



Appeal for Retrial against the Deceased and the Challenges Ahead

Feyzollah Ghaedi; Ph.D. in Private Law, Lecturer, Faculty of Literature and Humanities, University of Shahrekord, Shahrekord, Iran. **Email:** ghaedi1311@gmail.com

This study examines the challenges arising from the death of a litigant during initial proceedings and the subsequent filing of an appeal against the deceased. Its primary objective is to clarify the duties of the appellate court when faced with such an appeal. By analyzing sample verdicts from a provincial appellate court, the article explores legal solutions for two main scenarios: when the first-instance court was aware of the death and when it was not. Various approaches are analyzed and critiqued, including nullifying the verdict, dismissing the appeal, proceeding with the deceased's successor, returning the case to correct the verdict, re-serving documents to grant a new appeal deadline, and issuing a deficiency notice. The research findings indicate that, among the different perspectives, deeming the appeal incomplete and returning the case to the first-instance court to remedy the deficiency (in accordance with Articles 341 and 345 of the Civil Procedure Code) is the fairest approach. In contrast, approaches like dismissing the appeal lack legal foundation and lead to the deprivation of the right to appeal or impose the burden of a double appeal cost on the condemned party.

Key-Words: Litigants, Appeal, Dismissal of the Lawsuit, Remedy of Defects, Deceased.

تجدیدنظرخواهی به طرفیت متوفی و چالش فرا رو

نوشته
فیض اله قاضی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۹

چکیده

این پژوهش به بررسی چالش‌های ناشی از فوت یکی از اصحاب دعوا در جریان دادرسی نخستین و تقدیم دادخواست تجدیدنظر به طرفیت متوفی می‌پردازد. هدف اصلی، تبیین تکلیف دادگاه تجدیدنظر در مواجهه با چنین دادخواستی است. این مقاله با بهره‌گیری از نمونه آرای دادگاه تجدیدنظر استان به بررسی راهکارهای حقوقی موجود در دو فرض کلی «اطلاع دادگاه نخستین از فوت» و «عدم اطلاع از فوت» می‌پردازد. در این راستا، رویکردهای مختلف از جمله نقض دادنامه، صدور قرار رد دعوی تجدیدنظرخواهی، ادامه رسیدگی به طرفیت جانشین متوفی، اعاده پرونده جهت اصلاح دادنامه، ابلاغ مجدد و اعطای مهلت جدید تجدیدنظرخواهی و همچنین اخطار رفع نقص، مورد تحلیل و نقد قرار گرفته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در میان دیدگاه‌های مختلف، ناقص شمردن دادخواست تجدیدنظر و اعاده پرونده به دادگاه نخستین به منظور رفع نقص (مطابق مواد ۳۴۱ و ۳۴۵ قانون آیین دادرسی مدنی) عادلانه‌ترین رویکرد است. در مقابل، رویکردهایی مانند صدور قرار رد دعوا، فاقد پشتوانه قانونی بوده، به محرومیت محکوم‌علیه از حق تجدیدنظرخواهی یا تحمیل هزینه تجدیدنظرخواهی مضاعف منجر می‌شود.

کلیدواژه: اصحاب دعوا، تجدیدنظر، رد دادخواست، رفع نقص، متوفی.

۱۱۳



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

تجدیدنظرخواهی
به طرفیت متوفی
و چالش فرا رو

* دکترای حقوق خصوصی، مدرس دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهر کرد، شهرکرد، ایران
(نویسنده مسئول) ghaedi1311@gmail.com

مقدمه

تجدیدنظرخواهی به عنوان مرحله‌ای از دادرسی، این امکان را برای محکوم علیه فراهم می‌آورد تا نسبت به رأی صادرشده از دادگاه نخستین تجدیدنظرخواهی کند. با این حال، فوت یکی از طرفین دعوا وضعیتی پیچیده ایجاد می‌کند؛ چراکه اهلیت او برای دارا شدن حق و تکلیف از بین رفته، به تبع آن، دعاوی قائم به شخص (مانند طلاق) زایل می‌شود و سایر دعاوی به قائم مقام متوفی منتقل می‌گردد. بر این اساس، در دعاوی قابل انتقال، تجدیدنظرخواهی باید علیه جانشین متوفی اقامه شود.

در عمل، ممکن است به دلیل خطای دادگاه یا عدم آگاهی از فوت یکی از اصحاب دعوا، مشخصات متوفی به جای جانشین وی در دادنامه قید شود. متعاقباً تجدیدنظرخواه نیز به تبعیت از اشتباه یادشده یا به دلیل بی‌اطلاعی از فوت طرف مقابل، یا آگاهی نداشتن از مقررات، دادخواست تجدیدنظرخواهی را به طرفیت متوفی تنظیم و تقدیم دادگاه نماید. در فرضی که تجدیدنظرخواندگان متعدد باشند و دعوا قابل تجزیه، دادگاه تجدیدنظر در مورد اشخاصی که در قید حیات هستند، رسیدگی نموده، رأی مقتضی را صادر می‌کند. اما در دعاوی پیش‌گفته، در خصوص بخشی که مربوط به متوفی است و در دعاوی غیرقابل تجزیه، یا در مواردی که تجدیدنظرخوانده تنها یک نفر بوده و تجدیدنظرخواه، متوفی را به عنوان تجدیدنظرخوانده قید کرده باشد، این پرسش مطرح می‌شود که تکلیف دادگاه تجدیدنظر در مواجهه با چنین دادخواستی چیست؟

این موضوع با وجود اهمیت کاربردی و نظری، تاکنون کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. در کتاب‌های آیین دادرسی مدنی، اگرچه به موضوع توقیف دادرسی به دلیل فوت اصحاب دعوا، پژوهش‌خواه و پژوهش‌خوانده پرداخته شده، اما این مسئله خاص به طور مستقل مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. همین امر، لزوم انجام پژوهشی هرچند مختصر را ایجاب می‌کند؛ با این حال، نباید از نظر دور داشت که اثر حاضر نیز قادر به پاسخگویی به همه زوایا و پرسش‌های مرتبط با این موضوع نیست. در این نوشتار، با استفاده از نمونه آرای دادگاه تجدیدنظر استان (که متأسفانه دسترسی به آرای بیشتر به دلیل محدودیت در انتشار، دشوار است)، راهکارهای حقوقی مواجهه با این وضعیت در دو فرض کلی: اطلاع دادگاه نخستین از فوت اصحاب دعوا (بند ۱)، و عدم اطلاع دادگاه نخستین از فوت اصحاب دعوا (بند ۲) مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. اطلاع دادگاه نخستین از فوت اصحاب دعوا

پیش‌تر در نظام حقوقی کامن‌لا و حقوق نوشته، فوت هریک از طرفین دعوا به صورت قهری



موجب توقف دادرسی می‌شد. چنانچه بر اساس حقوق ماهوی سبب اختلاف همچنان باقی بود، قائم‌مقام قانونی متوفی باید دعوی جدیدی را آغاز می‌کرد. به تدریج این قاعده نامطلوب تشخیص داده شد و در جریان تحولات حقوقی، رویه‌هایی ظهور کرد که در آنها ادعای ماهوی با فوت صاحب آن منتفی نشده، به قائم‌مقام منتقل می‌گردد. در نتیجه، در نظام‌های حقوقی مدرن، دیگر فوت موجب ختم دادرسی نیست و امکان ادامه یا تجدید آن از سوی جانشین وجود دارد، مگر در دعاوی قائم به شخص که دعوا بر اساس حقوق ماهوی منتفی می‌شود. حتی در پرونده‌های یادشده نیز امکان دارد دادرسی برای احراز یا تحمیل هزینه‌های دادرسی (به یکی از طرفین) ادامه یابد. با این حال، قاعده متحدالشکلی درباره اثر فوت اصحاب دعوا (دادخواه‌ها) بر دادرسی وجود ندارد (ملک‌تبار فیروزجایی و محسنی، ۱۴۰۳: ۲۱۱ و ۲۱۲).

بر اساس بند ۳ اصل ۱۲ اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، هنگامی که موجه باشد، دادگاه باید به طرفین اجازه دهد شخص دیگری را در دادرسی جانشین خود ساخته یا شخص دیگری به قائم‌مقامی هریک از طرفین، جریان دادرسی را ادامه دهد. در شرح این اصل آمده است که قانون مقرر دادگاه می‌تواند در خصوص مسائل مربوط به جایگزینی (مانند مرگ) یا الحاق به طرفین دعوا به‌عنوان بخشی از حقوق ماهوی یا آیینی حاکم در مقرر دادگاه مقرراتی را وضع کند. برای مثال در حقوق ایران ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی درباره فوت هریک از طرفین دعوا و مواد ۴۱۸ و ۴۱۹ قانون تجارت در خصوص مسئولیت مدیر تصفیه قابل توجه هستند (غمامی و محسنی، ۱۳۹۶: ۱۴۵-۱۴۶).

در حقوق فرانسه عمده مقررات انتقال دعوا در مواد ۱۵۹۷ و ۱۶۸۹ قانون مدنی و ماده ۳۷۰ ق.آ.د.م.^۱ بیان شده و درباره انتقال قهری دعوا در ماده پیش‌گفته آمده است: «از زمان ابلاغ به طرف دیگر، رسیدگی در موارد زیر متوقف می‌شود: مرگ یکی از طرفین در فرضی که دعوا قابل انتقال است...»^۲ (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۹۰). به استناد ماده ۳۸۴ قانون یادشده، در صورتی که دعوا قابل انتقال به ورثه نباشد، فوت یکی از طرفین موجب زوال دعوا می‌شود؛^۳ مثلاً دعوی طلاق با فوت یکی از طرفین زایل می‌شود، چون با فوت یکی

۱. به جای «قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه».

2. 370Décret n°2019-756 du 22 juillet 2019 - art. 1^{er} «A compter de la notification qui en est faite à l'autre partie, l'instance est interrompue par :- le décès d'une partie dans les cas où l'action est transmissible ;- la cessation de fonctions du représentant légal d'un mineur et de la personne chargée de la protection juridique d'un majeur ;- le recouvrement ou la perte par une partie de la capacité d'ester en justice».
3. 384Décret 75-1123 1975-12-05 JORF 9 décembre 1975 rectificatif JORF 27 janvier 1976 «En dehors des cas où cet effet résulte du jugement, l'instance s'éteint accessoirement à l'action par l'effet de latransaction, de l'acquiescement, du désistement d'action ou, dans les actions non transmissibles, par le décès d'une partie. L'extinction de l'instance est constatée par une décision de dessaisissement. Il appartient au juge de donner force exécutoire à l'acte constatant l'accord des parties, que celui-ci intervienne devant lui ou ait été conclu hors sa présence».



از زوجین، نکاح منحل می‌گردد (ماده ۲۲۷ ق.م.ف).^۱ در بعضی موارد به سبب ملاحظات اخلاقی، ادامه دادرسی و ارزیابی آن را نمی‌توان به وارث واگذار کرد؛ مانند دعوای لغو فرزندخواندگی (قائدی، ۱۴۰۲: ۱۱۰).

در حقوق ایران با فوت اصحاب دعوا، دعوای قابل انتقال به‌طور قهری به وارث (جانشینان) متوفی منتقل می‌شوند.^۲ چنانچه در جریان دادرسی نخستین یکی از اصحاب دعوا فوت کند، دادگاه مطابق ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م. اقدام نماید، جانشینان متوفی به دادگاه معرفی شوند، در نهایت دادگاه به اشتباه مشخصات متوفی را در دادنامه به‌عنوان محکوم‌له قید کند، و تجدیدنظرخواه نیز به دلیل عدم اطلاع از مقررات، مشخصات متوفی را به‌عنوان تجدیدنظرخوانده قید نماید، تکلیف دادگاه تجدیدنظر در مواجهه با چنین دادخواستی چیست؟ راهکارهای متعددی در این زمینه قابل تصور است:

۱.۱. نقض دادنامه و اعاده پرونده برای صدور رأی

در این دیدگاه، تقدیم دادخواست تجدیدنظر از سوی محکوم‌علیه به طرفیت متوفی که در جریان رسیدگی نخستین و پیش از تقدیم دادخواست تجدیدنظر فوت کرده، بر مبنای اشتباه دادگاه نخستین در قید مشخصات متوفی به جای قائم‌مقام او، در دادنامه است. بر این اساس، دادگاه تجدیدنظر دادنامه صادرشده را نقض و پرونده را برای صدور رأی با قید مشخصات جانشینان متوفی، به دادگاه نخستین اعاده می‌نماید. به این ترتیب، پس از صدور رأی یادشده و ابلاغ آن، این امکان برای محکوم‌علیه فراهم می‌شود تا در مهلت قانونی، دادخواست تجدیدنظرخواهی درست را به طرفیت جانشینان متوفی و سایر اصحاب دعوا، تنظیم و تقدیم دادگاه نماید.

نقد: از آنجا که دادنامه نخستین به جانشینان متوفی ابلاغ نشده و دادخواست تجدیدنظرخواهی نیز به طرفیت متوفی که اهلیت ندارد، تقدیم گردیده است، دادخواست حاضر ناقص محسوب شده، واجد شرایط لازم برای انتقال دعوا به مرحله تجدیدنظر نیست. با توجه به این امر، شرایط رسیدگی دادگاه تجدیدنظر که مستلزم تقدیم دادخواست معتبر است، فراهم نبوده، این مرجع نمی‌تواند وارد ماهیت دعوا شده، دادنامه را نقض کند.

1. 227 “Le mariage se dissout: 1° Par la mort de l’un des époux ; 2° Par le divorce légalement prononcé.”

۲. در حقوق ایران انتقال دعوای قهری را باید از فحوی کلام ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م دریافت کرد، ولی بند اول ماده ۳۷۰ ق.آ.د.م.ف به انتقال دعوا به صورت قهری در حقوق فرانسه تصریح کرده است.

۳. به‌جای «قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹».



۲.۱. صدور قرار ردّ دعوی تجدیدنظرخواهی

مطابق این رویکرد، با توجه به اینکه دعوی تجدیدنظرخواهی به طرفیت متوفی اقامه شده است، دادگاه تجدیدنظر به لحاظ عدم اهلیت تجدیدنظرخوانده (ماده ۹۵۹ ق.م) باید قرار ردّ (عدم استماع) دعوی تجدیدنظرخواه را صادر کند. این رویه به ویژه در مواردی که مهلت تجدیدنظرخواهی سپری شده باشد، موجب سلب حق تجدیدنظرخواهی محکوم علیه می شود.

برای نمونه، دادگاه تجدیدنظر در موردی که در صدر دادنامه نخستین اسم متوفی قید شده، سپس به موضوع فوت خوانده و اسامی ورثه اشاره گردیده، ولی دادخواست تجدیدنظرخواهی به طرفیت متوفی تقدیم شده بود، این چنین استدلال نموده است: «نظر به این که حسب مندرجات پرونده، آقای ح.خ. فوت نموده اند و همان گونه که در رأی تجدیدنظرخواسته اشاره شده، ورثه مشارالیه به اسامی ... معرفی گردیده اند، و رأی محکمه بدوی به طرفیت و نسبت به وراثت مذکور صادر شده است؛ بنابراین، طرح دعوی تجدیدنظرخواهی به طرفیت متوفی اصولاً و اساساً فاقد وجاهت قانونی بوده و قابلیت استماع نداشته است. بنابراین مستند به ماده ۳۵۶ ناظر به مواد ۲ و ۳ و بندهای ۷ و ۸ ذیل ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار ردّ (عدم استماع) دعوی تجدیدنظرخواه صادر و اعلام می گردد. رأی دادگاه قطعی است» (دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۵۰۰۴۰۲ مورخ ۳۱ خرداد ۱۳۹۳، شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

۱۱۷



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

تجدیدنظرخواهی
به طرفیت متوفی
و چالش فرا رو

نقد دیدگاه: هر چند در مرحله نخستین و پیش از تقدیم دادخواست، خوانده فوت کرده باشد، به دلیل عدم اهلیت خوانده، صدور قرار عدم استماع دعوا، مناسب ترین رأی است (شمس (الف)، ۱۳۸۵: ۲۵۲)، اما این قاعده در مرحله تجدیدنظر قابل اعمال نیست. در مرحله نخستین با ردّ دعوا، در مواردی که اقامه دعوا مقید به زمان نیست، خواهان می تواند دادخواست به طرفیت جانشین متوفی تنظیم و تقدیم کند. اما در مرحله تجدیدنظر، رأیی از دادگاه نخستین صادر شده که محکوم علیه در پی نقض آن است. صدور قرار عدم استماع دعوا در این مرحله، با توجه به مهلت محدود تجدیدنظرخواهی، حق تجدیدنظرخواهی محکوم علیه را به طور جبران ناپذیری سلب می کند. افزون بر این، به دلایل پیش گفته، موجبات رسیدگی دادگاه تجدیدنظر فراهم نیست و این مرجع نمی تواند قرار ردّ دعوی تجدیدنظرخواهی صادر کند.

۳.۱. ادامه رسیدگی به طرفیت جانشین متوفی

بر اساس این دیدگاه، صرف درج مشخصات متوفی در دادخواست تجدیدنظرخواهی،

خللی در جریان تجدیدنظرخواهی وارد نمی‌کند و دادگاه می‌تواند با رعایت مقررات ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م، رسیدگی را به طرفیت جانشین متوفی ادامه دهد. یکی از حقوق دانان در این زمینه می‌نویسد: «هرگاه پژوهش خواننده در تاریخ تقدیم دادخواست پژوهشی فوت نموده باشد دادرسی پژوهشی تا معرفی وراث او توقیف می‌شود» (شمس (ب)، ۱۳۸۵: ۶۲). این دیدگاه در مواردی که پس از تقدیم دادخواست تجدیدنظرخواهی، تجدیدنظرخواننده فوت نماید با ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م همخوانی دارد و قابل اعمال است.^۱

۴.۱. صدور قرار ردّ دادخواست تجدیدنظرخواهی و اعطای مهلت در خصوص تجدیدنظرخواهی

برخی از دادگاه‌ها به صدور قرار ردّ دادخواست تجدیدنظرخواهی به دلیل عدم اهلیت متوفی اعتقاد دارند و برای جلوگیری از تضییع حق تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه، دستور ابلاغ مجدد دادنامه بدوی به همه اصحاب دعوا را صادر می‌کنند تا مهلت جدیدی برای تجدیدنظرخواهی فراهم آید.

برای نمونه، در دادنامه دادگاه تجدیدنظر استان در این زمینه چنین آمده است: «نظر به اینکه مطابق محتویات پرونده خانم ب. ص. یکی از تجدید نظر خواندگان در تاریخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۸ فوت نموده‌اند، لذا طرح دعوا به طرفیت متوفی به جهت عدم اهلیت و جاهت ندارد و از طرفی امکان تفکیک دعوا وجود ندارد. لذا مستنبط از بند د ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار ردّ دادخواست تجدیدنظر صادر و اعلام گردد... نظر به اینکه دادگاه محترم بدوی علی‌رغم فوت خانم ب. ص. نام ایشان را به عنوان خوانده قید نموده است در حالی که ورثه به شرح برگ ۱۵۱ پرونده به اسامی... معرفی شده‌اند و این موجب تضییع حقوق اصحاب دعوا شده است لذا لازم است دادگاه محترم بدوی مجدداً دادنامه بدوی را به همه اصحاب پرونده از جمله ورثه متوفی ابلاغ کند تا چنانچه کسی به رأی معترض است وفق مقررات تجدیدنظرخواهی کنند و در سیستم نیز اسامی ورثه درج گردد» (دادنامه



۱. در نشست قضایی مورخ ۱۴۰۲/۴/۲ در موردی که دادخواست تجدیدنظرخواهی توأم با ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی به طرفیت متوفی تقدیم شده بود، اکثریت حاضران و هیئت عالی بی‌آنکه تمایزی بین دادخواست دعوی اعسار (دعوی نخستین) و تجدیدنظر قائل شوند، با ادامه رسیدگی موافق بودند. اما اقلیت با صدور اخطار رفع نقص و تجدید دادخواست موافقت داشتند. به نظر می‌رسد ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، یک دعوی مستقل است که طرح آن به طرفیت متوفی اساساً قابلیت استماع ندارد و دادگاه باید نسبت به آن قرار عدم استماع دعوا صادر کند. اما در خصوص دادخواست تجدیدنظرخواهی، نظر اقلیت مبنی بر ضرورت رفع نقص و تجدید دادخواست، درست است (ماده ۳۴۵ ق.آ.د.م) (مشاهده شده در تاریخ ۱۴۰۴/۳/۱۰ از <https://davoudabadi.ir/page/2708914>).



ابلاغ دادنامه ممکن است به چند حالت انجام شود:

الف) ابلاغ دادنامه صرفاً به جانشینان متوفی: در این حالت، اگرچه ابلاغ به جانشینان متوفی منطقی است، اما حق تجدیدنظرخواهی محکوم علیه را که قبلاً رأی به او ابلاغ شده است اعاده نمی‌کند؛ چراکه مهلت او از تاریخ ابلاغ پیشین محاسبه می‌شود.

ب) ابلاغ دادنامه به جانشینان متوفی و اعطای مهلت جدید به طرف مقابل: این رویکرد علاوه بر مشکل فقدان مجوز قانونی برای اعطای مهلت جدید، با این اشکال مواجه است که آگاهی طرف مقابل از تاریخ دقیق ابلاغ به وراث دشوار است. در رأی دادگاه تجدیدنظر استان، بی‌آنکه مستندی بیان شود، آمده است: «... رأی بدوی و نظریه هیأت پنج نفره کارشناسان به وراث آن مرحوم ابلاغ نشده است و در مورد آنها و ایضاً تجدید نظرخواهان نسبت به آنان مهلت تجدیدنظرخواهی از تاریخ ابلاغ رأی به وراث شروع می‌گردد...» (دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۳۸۱۴۷۰۰۶۲۵ مورخ ۲۰ مرداد ۱۳۹۸ شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان چهارمحال و بختیاری).

پ) ابلاغ دادنامه به جانشینان متوفی و سایر اصحاب دعوا و احتساب مهلت تجدیدنظرخواهی از تاریخ ابلاغ یادشده: ابلاغ مجدد رأی به اشخاصی که پیش از این، رأی به آنان ابلاغ شده بود، فاقد مجوز قانونی است و حق تضييع شده محکوم علیه (تجدیدنظرخواه) را اعاده نمی‌کند؛ مگر اینکه دادگاه به سبب اشتباه رخ داده، ابلاغ پیشین را ابطال نماید.

۱.۷. اعاده پرونده برای اصلاح دادنامه

در این دیدگاه، دادگاه تجدیدنظر بی‌آنکه در مورد دادخواست تجدیدنظرخواه تصمیمی بگیرد، پرونده را برای اصلاح دادنامه (قید مشخصات صحیح جانشینان متوفی) به دادگاه نخستین اعاده می‌نماید. دادگاه یادشده دادنامه اصلاحی را صادر و به همه اصحاب دعوا ابلاغ می‌کند. با توجه به دلایل پیش گفته (بند ۱.۱)، دعوا به مرحله تجدیدنظر منتقل نشده، دادگاه نخستین نیز مشمول منع قانونی موضوع ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م در مورد اصلاح دادنامه نیست؛^۱ به این ترتیب، زمینه برای تقدیم دادخواست تجدیدنظرخواهی صحیح فراهم می‌شود.

۱. به نظر می‌رسد منع موضوع ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م در مورد اصلاح دادنامه از جانب مرجع نخستین، مربوط است به دادخواست تجدیدنظرخواهی درست و کامل و یا دادخواست تجدیدنظرخواهی ناقص که در مهلت مقرر قانونی نقص آن برطرف شود. دادخواست ناقص غیرقابل رفع نقص و همچنین دادخواست ناقص قابل رفع نقص که در مهلت مقرر قانونی رفع نقص نشود، مانع اصلاح دادنامه از سوی مرجع نخستین نیست. اگر چنین دادخواستی را مانع اصلاح بدانیم، چون دادخواست اخیر منجر به صدور قرار رد تجدیدنظرخواهی می‌شود (مواد ۳۲۴، ۳۲۵ ق.آ.د.م)، دادگاه تجدیدنظر نیز مجوز اصلاح ندارد. در این صورت با دادنامه اشتباه قابل اصلاح مواجه می‌شویم که مرجعی برای اصلاح آن وجود ندارد. این موضوع با نظر مقنن در مورد اصلاح دادنامه تعارض دارد. چون دادنامه قابل اصلاح حسب مورد باید از طرف دادگاه نخستین یا دادگاه تجدیدنظر اصلاح شود.

نقد: این دیدگاه با مسئله «تعدد آرا» مواجه است؛ چراکه «مهلت تجدید نظر خواهی در مورد آن قسمت از رأی که اصلاح نشده است از تاریخ ابلاغ رأی مربوطه و نسبت به آن قسمت که اصلاح شده است از تاریخ ابلاغ رأی اصلاحی محاسبه می‌گردد و چنانچه رأی قبلی ابلاغ نشده باشد، مهلت یادشده از تاریخ ابلاغ رأی اصلاحی شروع می‌شود» (نظریه مشورتی شماره ۷/۶۶۲۲ مورخ ۲۰ آذر ۱۳۷۹ اداره کل حقوقی قوه قضائیه). در این حالت، با دادنامه ابلاغ شده نخست و آثار آن و همچنین دادخواست تجدید نظر خواهی بلا تکلیف مواجه هستیم. ممکن است دادگاه، ابلاغ دادنامه پیشین را برای جلوگیری از تضییع حق محکوم علیه ابطال نماید. اما مشکل دادخواست تجدید نظر خواهی بلا تکلیف اولی همچنان پابرجاست! افزون بر این، احتمال تکرار اشتباه در دادخواست جدید وجود دارد؛ در این صورت، دادگاه تجدید نظر چه تصمیمی خواهد گرفت؟

۱.۸. اعاده پرونده برای ابلاغ دادنامه به وراث و صدور اخطار رفع نقص

۱۲۱



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

تجدید نظر خواهی
به طرفیت متوفی
و چالش فرا رو

بر اساس این دیدگاه، قید مشخصات متوفی به جای جانشین، به عنوان یک نقص در دادخواست تجدید نظر خواهی تلقی می‌شود (بند ۲ ماده ۳۴۱ ق.آ.د.م)؛ بنابراین، دادگاه تجدید نظر باید پرونده را برای رفع نقص به دادگاه نخستین اعاده کند. دفتر دادگاه نخستین، مطابق مواد ۱۰۵، ۳۳۷، ۳۴۵ و ۳۴۶ ق.آ.د.م باید دادنامه را به جانشینان متوفی ابلاغ نماید^۲ و به تجدید نظر خواه

۱. شاید بتوان با یک تفسیر بعید چنین گفت: چون متوفی فاقد اهلیت است، صدور رأی با مشخصات متوفی پیش از اصلاح اعتبار ندارد. ابلاغ آن نیز اعتبار ندارد، اصلاح رأی در قسمت مشخصات «محکوم علیه و یا محکوم له» کل رأی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و با اصلاحاتی مانند اصلاح رقم و مبلغ محکوم به، تفاوت آشکار دارد. در اصلاحات اخیر، ابلاغ رأی پیش از اصلاح و پس از اصلاح هر کدام آثار خود را دارد. ۲. به استناد بند ۲ ماده ۳۴۱ ق.آ.د.م. در دادخواست تجدید نظر خواهی باید «نام و نام خانوادگی، اقامتگاه و سایر مشخصات تجدید نظر خوانده» قید شود. برابر ماده ۳۴۵ قانون یادشده «هر دادخواستی که نکات یادشده در بندهای «۲»، «۳»، «۴»، «۵» و «۶» ماده (۳۴۱) و مواد (۳۴۲) و (۳۴۳) در آن رعایت نشده باشد به جریان نمی‌افتد و مدیر دفتر دادگاه بدوی ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست، نقائص را به طور تفصیل به دادخواست دهنده به طور کتبی اطلاع داده و از روز ابلاغ ده روز به او مهلت می‌دهد که نقائص را رفع کند و اگر محتاج به تجدید دادخواست است آن را تجدید نماید، در غیر این صورت برابر تبصره (۲) ماده (۳۳۹) اقدام خواهد شد.»

۳. ماده ۳۳۷ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد: «هرگاه یکی از کسانی که حق تجدید نظر خواهی دارند قبل از انقضاء مهلت تجدید نظر ورشکسته یا محجور یا فوت شود، مهلت جدید از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار در مورد ورشکسته به مدیر تصفیه و در مورد محجور به قیم و در صورت فوت به وراث یا قائم مقام یا نماینده قانونی وارث شروع می‌شود». هر چند حکم قانون در مورد محکوم علیه است، ولی لزوم ابلاغ دادنامه و یا دادخواست تجدید نظر خواهی به قائم مقام محکوم له نیز قابل استنباط است. چون پس از فوت محکوم له، قائم مقام او طرف دعوا محسوب می‌شود و مطابق مقررات از جمله مواد ۱۰۵ و ۳۴۶ قانون یادشده و اصل تناظر دادخواست و پیوست‌های آن باید به طرف دعوا ابلاغ شود.



اخطار دهد که دادخواست خود را مطابق مقررات تجدید نماید. نظریه مشورتی شماره ۲۱۲۹/۹۶/۷ مورخ ۱۳ آذر ۱۳۹۶ اداره کل حقوقی قوه قضائیه مؤید این امر است.^۱

نتیجه: همه دیدگاه‌های پیش‌گفته به‌جز دیدگاه صدور قرار ردّ دعوی محض (بند ۱.۲)، با اینکه دادخواست تجدیدنظرخواهی را درست نمی‌دانند، در صدد جلوگیری از تضييع حق تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه هستند و برای نیل به این هدف، به شیوه‌های مختلف، مانند ابلاغ مجدد دادنامه، اصلاح دادنامه و اعطای مهلت تجدیدنظرخواهی مجدد، در جستجوی راهی برای حفظ حق تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه می‌باشند. از میان این دیدگاه‌ها، به‌نظر می‌رسد دیدگاه ناقص شمردن دادخواست و امکان رفع نقص آن (بند ۱.۸)، عادلانه‌ترین رویکرد به‌شمار می‌رود؛ زیرا نخست اینکه از حمایت قانونی برخوردار است (بند ۲ ماده ۳۴۱ و نیز ماده ۳۴۵ ق.آ.د.م)؛ دوم اینکه از صدور قرار ردّ دادخواست تجدیدنظرخواهی، نقض دادنامه نخستین، اعطای مهلت تجدیدنظرخواهی مجدد بدون مجوز قانونی و نیز تحمیل هزینه مضاعف تجدیدنظرخواهی جلوگیری می‌کند؛ سوم، دادخواست تجدیدنظرخواهی بلا تکلیف نمی‌ماند؛ و چهارم، با وظیفه نظارت استصوابی دادگاه نخستین در تنظیم دادخواست تجدیدنظرخواهی درست نیز هماهنگ است.

چنانچه شخصی معتقد باشد که مقررۀ بند ۲ ماده ۳۴۱ ق.آ.د.م صرفاً مربوط به مواردی است که مشخصات خوانده ناقص نوشته شده باشد (برای مثال، نام و ارث نوشته شده ولی ناقص باشد) و شامل مواردی که مشخصات متوفی به‌جای جانشین وی نوشته شده است نباشد، در نتیجه تجدیدنظرخواهی به‌درستی انجام نشده، اثری ندارد. پاسخ این است که اولاً مقررۀ بند ۲ ماده یادشده مطلق است و شامل هرگونه نقصی در مورد مشخصات تجدیدنظرخوانده می‌شود. ثانیاً چنانچه نوشتن مشخصات متوفی از موارد نقص تلقی

۱. در نظریه مشورتی شماره ۲۱۲۹/۹۶/۷ مورخ ۱۳ آذر ۱۳۹۶ اداره کل حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به این پرسش «۱- چنانچه در دعوی غیر قابل تجزیه و اخواه یا تجدید نظر خواه نام برخی از اخواندگان یا تجدید نظر خواندگان را در دادخواست قید نماید در این صورت تکلیف چیست؟ و حسب مورد کدام مرجع بدوی یا تجدید نظر می‌بایست در این خصوص اظهار نظر نماید؟» آمده است: «گرچه رسیدگی به اخواهی و تجدیدنظرخواهی در دعوی غیر قابل تجزیه، بدون مداخله همه خواهان‌ها یا محکوم‌له‌های بدوی، به لحاظ آنکه معایر حقوق دفاعی ایشان است، ممکن نیست؛ اما با توجه به اینکه در خصوص مصادیق دعوی غیر قابل تجزیه اتفاق نظر وجود ندارد و در قانون نیز احصاء نشده است و با انقضای مهلت اخواهی یا تجدیدنظرخواهی امکان طرح مجدد آن وجود ندارد، در فرض سؤال که قانون ساکت است به منظور جمع بین حقوق خواهان‌ها یا محکوم‌له‌های بدوی و حق اخواهی و تجدیدنظرخواهی (الجمع مہما ممکن اولی من الطرح) راهکار عملی که به نظر می‌رسد این است که دفتر به دستور دادگاه برای ذکر مشخصات و نشانی سایر اخواندگان و تجدیدنظر خواندگان و اراء نسخه‌های مربوط اخطار رفع نقص صادر کند» (مشاهده شده در تاریخ ۱۴۰۴/۵/۲۹ از <https://bahadad.com> -۷/۹۶-۲۱۲۹).

نشود و تجدیدنظرخواهی مورد قبول نباشد، دادنامه‌ای هم که با نام متوفی صادر شده است، نباید اثر داشته باشد. بنابراین، دادنامه باید اصلاح شود.^۱ در صورت عدم پذیرش دیدگاه رفع نقص (۱. ۸)، دیدگاه برگشت پرونده به دادگاه نخستین جهت اصلاح و ابلاغ دادنامه (بند ۱. ۷)، به صواب نزدیک‌تر است. به هر روی، صدور قرار ردّ دادخواست و یا دعوی تجدیدنظرخواهی درست نبوده، از حمایت قانونی برخوردار نیست.

۲. عدم اطلاع دادگاه نخستین از فوت اصحاب دعوا

احتمال دارد یکی از اصحاب دعوا در جریان دادرسی نخستین فوت نماید، طرف مقابل و دادگاه از آن مطلع نشوند و مطابق ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م اقدام لازم صورت نگیرد و رأی به ضرر طرف مقابل صادر شود. محکوم علیه نیز در دادخواست تجدیدنظرخواهی، متوفی را به عنوان تجدیدنظرخوانده قید کند. همچنین ممکن است پس از صدور رأی یا حتی پس از ابلاغ رأی، محکوم له فوت کند و تجدیدنظرخواه بر اساس مندرجات دادنامه و به دلیل عدم اطلاع یا به اشتباه، مشخصات متوفی را به عنوان تجدیدنظرخوانده قید نماید.^۲ پرسش این است که اگر محرز شود تجدیدنظرخوانده پیش از صدور رأی نخستین فوت کرده است، دادگاه تجدیدنظر چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

به نظر می‌رسد، چنانچه دادرسی به مرحله صدور حکم رسیده باشد و یکی از طرفین دعوا فوت کند، دادرسی توقیف نمی‌شود (متین دفتری، ۱۴۰۲: ۸۲۷). «اگر آگاهی نیافتن از سبب فوت تا آنجا ادامه یابد که دادرسی به مرحله صدور حکم برسد، راهی جز صدور رأی نمی‌باشد. در این صورت و هرگاه حکم نیز صادر شده باشد، تنها می‌توان به وراثت حق داد که پس از ابلاغ حکم به آنها، برابر قواعد عام عندالاقضاء نسبت به رأی مزبور شکایت نمایند» (شمس (الف)، ۱۳۸۵: ۶۳ و ۶۴). اما اگر فوت اصحاب دعوا در مرحله نخستین واقع شده باشد و دادگاه تجدیدنظر از این موضوع مطلع شود، رویکرد اخیر در مرحله تجدیدنظر قابل اجرا نخواهد بود؛ زیرا عدم توقیف دادرسی و عدم اعطای فرصت دفاع به جانشین متوفی و نقض اصل تناظر، ممکن است به صدور حکم قطعی ناعادلانه به ضرر جانشین منجر شود. بنابراین، دادگاه بلافاصله پس از اطلاع، مکلف به صدور قرار توقیف دادرسی و اقدام مطابق ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م. است. در نظام حقوقی ایران، مقررات مربوط به توقیف دادرسی به دلیل

۱۳۳



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

تجدیدنظرخواهی
به طرفیت متوفی
و چالش فرا رو

۱. دادخواست تجدیدنظرخواهی پیشین به دلیل نادرست بودن، مانع از اصلاح دادنامه از سوی مرجع نخستین نیست (ر.ک. پاورقی بند ۱. ۷).

۲. چنانچه پس از تقدیم دادخواست تجدیدنظرخواهی، تجدیدنظرخوانده فوت نماید، ایرادی به تجدیدنظرخواه و دادخواست وی وارد نیست. ولی مطابق مواد ۱۰۵ و ۳۳۸ ق.آ.د.م باید اقدام شود.



فوت، آمره است و دادگاه به محض احراز فوت هریک از طرفین، موظف به صدور قرار توقیف دادرسی با رعایت شرایط مقرر است (شمس (ب)، ۱۳۸۵: ۶۱).

در حقوق فرانسه، مقررات ناظر بر توقیف دادرسی با جزئیات بیشتری تنظیم شده است. در آیین دادرسی مدنی این کشور، فوت یکی از طرفین در دعاوی قابل انتقال، می تواند موجب تعلیق دعوا شود. تعلیق دعوا منوط به ابلاغ فوت به طرف مقابل است. اگر فوت یکی از طرفین پس از شروع جلسات دادرسی ابلاغ شود، تأثیری بر روند دادرسی ندارد (مواد ۳۷۰ و ۳۷۱ ق.آ.د.م.ف.). بنابراین، اگر فوت پس از ختم جلسات دادرسی رخ دهد، دادگاه باید حکم صادر کند. مطابق رأی شماره ۵۴۳ مورخ ۶ ژوئیه ۲۰۲۳ در پرونده شماره ۲۳۰.۲۳۰-۱۶-۲۰ شعبه سوم حقوقی دیوان عالی کشور فرانسه، وقفه در دادرسی و توقف مرور زمان فقط در صورتی اتفاق می افتد که ورثه متوفی این موضوع را اعلام کنند. همچنین بر اساس رأی پرونده شماره ۹۹۰.۲۶-۱۶ مورخ ۲۲ مارس ۲۰۱۸ شعبه دوم حقوقی مرجع یادشده، سایر طرف های دعوا نمی توانند برای جلوگیری از مرور زمان به این دلیل استناد کنند! برابر رأی شماره ۵۱۸ مورخ ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۰ شعبه اول حقوقی همان مرجع، توقف دادرسی موضوع ماده ۳۷۰ ق.آ.د.م.ف، تنها به نفع وراث متوفی که قصد ادامه دعوا دارند، اعمال می شود. با توجه به اینکه در پرونده یادشده، وراث متوفی فوت وی را به دادگاه اعلام نکرده بودند، دادگاه درخواست توقیف دادرسی را رد کرد! پس از ابلاغ فوت، جریان دادرسی متوقف می شود؛ در غیر این صورت، کلیه اقدامات و آرای صادرشده حتی اگر قطعی شده باشند، باطل محسوب می شوند (ماده ۳۷۲ ق.آ.د.م.ف.). دعوی توقیف شده با رعایت تشریفات خاصی باید از سر گرفته شود، وگرنه ممکن است مشمول مرور زمان بشود (ماده ۳۸۶ ق.آ.د.م.ف.). طرفی که درخواست صدور رأی قابل اجرا علیه تمامی وراث را دارد، باید دعوا را علیه همه وراث پیگیری کند. دادگاه مکلف است احراز کند پیگیری مجدد دعوا از جانب یا علیه شخصی انجام شده است که تمام شرایط برای اقامه دعوا را داراست. پیگیری مجدد دعوا می تواند به صورت داوطلبانه یا اجباری باشد (ماده ۳۷۳ ق.آ.د.م.ف) و دعوا در همان وضعیت که در زمان تعلیق داشت، ادامه می یابد (ماده ۳۷۴ ق.آ.د.م.ف.). بنابراین، کلیه اقدامات قبلی اعتبار خود را حفظ می کند. مطابق ماده ۵۳۲ ق.آ.د.م.ف، مهلت تجدیدنظرخواهی با فوت طرفی که حکم باید به او ابلاغ شود، قطع می شود و مهلت جدید از زمان ابلاغ حکم به وراث مطابق بندهای ۲ و ۳ ماده یادشده آغاز می شود. بر اساس حکم شماره ۱۱۰۷ مورخ ۲۲ اکتبر ۲۰۲۰ در پرونده

1. <https://www.labase-lextenso.fr/gazette-du-palais/GPL455s4>. Consulté le 9 septembre 2025.

2. https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000042372067?init=true&page=1&query=E-CLI%3AFR%3ACASS%3A2020%3AC100518&searchField=ALL&tab_selection=all. Consulté le 9 septembre 2025.

شماره ۱۹-۱۸.۶۷۱ شعبه دوم حقوقی دادگاه تجدیدنظر، در صورت فوت یکی از طرفین پس از پایان جلسه دادرسی، مهلت تجدیدنظرخواهی وراث فقط از تاریخ ابلاغ حکم به آنها محاسبه می‌شود (Morenon, ۲۰۲۳). همه وراث باید طرف دعوا قرار گیرند، و اگر دادگاه تجدیدنظر احراز کند که تنها برخی از وراث دعوا را پیگیری کرده‌اند، نمی‌تواند رأی را نقض کند؛ مگر آنکه احراز کند تشریفات لازم برای پیگیری دعوا نسبت به سایر وراث نیز رعایت شده است. (Henry, ۲۰۲۵) نظر شعبه دوم حقوقی دیوان عالی کشور فرانسه در پرونده شماره ۸۷-۱۵.۱۷۱ مورخ ۲۹ ژوئن ۱۹۸۸، مؤید این امر است که همه ورثه باید برای مداخله در پرونده فرا خوانده شوند^۱.

اکنون پرسش این است که کدام دادگاه صلاحیت صدور قرار توقیف دادرسی را دارد؛ دادگاه نخستین یا دادگاه تجدیدنظر استان؟ به نظر نگارنده، با توجه به اینکه دادگاه نخستین با صدور رأی، فارغ از رسیدگی شده و پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارجاع شده است، دادگاه اخیر باید قرار توقیف دادرسی صادر کند و به طرف مقابل اخطار نماید که جانشین متوفی را معرفی کند. پس از معرفی جانشین، به درخواست ذی‌نفع، دادرسی ادامه می‌یابد. در این صورت، با توجه به تقدیم دادخواست تجدیدنظرخواهی به طرفیت متوفی، تکلیف دادگاه تجدیدنظر استان درباره تجدیدنظرخواهی و ادامه جریان دادرسی چیست؟ همان دیدگاههای بند «۱» در اینجا مطرح می‌شود و با توجه به رویکرد منتخب (۸.۱)، دو حالت متصور است:

۱۲۵



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

تجدیدنظرخواهی
به طرفیت متوفی
و چالش فرا رو

حالت اول، اثر قهقرایی قرار توقیف دادرسی نسبت به کلیه اقدامات

مطابق این نظر، قرار توقیف دادرسی در همه اقدامات اثر قهقرایی دارد و کلیه اقدامات نسبت به طرف دعوا (جانشین متوفی) از زمان فوت باطل است. دادگاه تجدیدنظر استان باید پرونده را به دادگاه نخستین اعاده نماید و دادگاه یادشده کلیه اقدامات پس از فوت متوفی را ملغی و روند رسیدگی پرونده را از همان موقعیت (زمان فوت متوفی) ادامه دهد. در حقوق فرانسه به موجب مواد ۳۷۲ و ۳۷۴ ق.آ.د.م اعمال انجام شده و حتی آرای واجد اعتبار امر قضاوت شده که پس از توقف رسیدگی تحصیل شده‌اند، کان‌لم‌یکن تلقی می‌شوند و ادامه رسیدگی پس از توقف در وضعیتی جریان خواهد یافت که در لحظه قبل از توقف بوده است؛ مگر آنکه طرفی که به نفع او چنین توقیفی پیش‌بینی شده است، به صراحت یا ضمنی اقدامات انجام شده و آرای تحصیل شده را تأیید کند (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۹۰ و ۱۹۱). به موجب ماده ۱۴۷۵ قانون پیش‌گفته، در داوری نیز این امر مورد تأکید قرار گرفته و پس از متغی شدن علت توقف، رسیدگی جریان خود را در وضعیتی که در لحظه توقف داشته

1. <https://solent-avocats.com/le-deces-en-cours>. Consulté le 10 septembre 2025.

است از سر می‌گیرد (محسنی، ۱۳۹۴: ۳۲۶). قوانین آیین دادرسی ما در این زمینه حکم خاصی ندارد. راه‌حل قسمت اخیر ماده ۳۷۲ ق.آ.د.م فرانسه نیز در فرضی می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد که اقدامات انجام‌شده به ضرر جانشین متوفی باشد، و نامبرده نسبت به اقدامات انجام‌شده (مانند صدور رأی) اعتراضی نداشته باشد؛ در این صورت، پس از ابلاغ رأی و عدم اعتراض، مفاد رأی قابل اجراست (نظریه مشورتی شماره ۲۷۱/۱۴۰۱/۷ مورخ ۶ تیر ۱۴۰۱ اداره کل حقوقی قوه قضائیه)^۱. اما در فرضی که رأی به نفع جانشین متوفی بوده و طرف مقابل حق تجدیدنظرخواهی داشته باشد، عدم اعتراض جانشین متوفی نباید به ضرر طرف مقابل تمام شود. مشکل اساسی اجرای راه‌حل قانون‌گذار فرانسه در کشور ما این است که قانون در این زمینه ساکت است، دادگاه نخستین مجوزی برای کان‌لم‌یکن تلقی کردن رأی بدوی ندارد و دادگاه تجدیدنظر هم نمی‌تواند قبل از فراهم شدن مقدمات دادرسی نسبت به رأی نخستین اظهار نظر کند یا آن را کان‌لم‌یکن نماید.

حالت دوم، محدود بودن اثر قهقرایی

به نظر می‌رسد قرار توقیف دادرسی صرفاً در برخی اقدامات می‌تواند اثر قهقرایی داشته باشد. اگرچه بر اساس ماده ۸ ق.آ.د.م، تغییر و نفی رأی صادرشده نیاز به نص قانون دارد و به صرف عدم رعایت مقررات ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م، در مرحله نخستین نمی‌توان رأی را نقض کرد، اما حداقل می‌توان اثر قرار توقیف دادرسی را به زمان پس از صدور رأی نخستین تسری داد و اقدامات پس از صدور رأی را اعاده کرد (قائدی، ۱۴۰۲: ۲۱۴-۲۱۶)؛ مانند اینکه اگر رأی به نشانی متوفی ارسال شود و به جانشین او ابلاغ نشده باشد، باید به ایشان ابلاغ گردد. در این صورت، همان دادخواست اولیه می‌تواند مبنای تجدیدنظرخواهی قرار گیرد، ولی چون مشخصات جانشین متوفی به عنوان تجدیدنظرخوانده نوشته نشده است، تجدیدنظرخواه به استناد ماده ۳۴۵ ق.آ.د.م، حق تجدید دادخواست با مشخصات جانشینان متوفی را دارد. دادگاه تجدیدنظر استان پرونده را برای ادامه جریان دادرسی باید به دادگاه نخستین اعاده نماید تا اقدامات لازم از قبیل ابلاغ دادنامه به جانشین متوفی صورت گیرد و مطابق قسمت ۱.۸ نوشتار حاضر اقدام شود.

شیوه اقدام و جریان دادرسی در پرونده شماره ۹۰۰۹۹۸۳۸۲۵۱۰۰۱۳۳ شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان چهارمحال و بختیاری مؤید نظر اخیر است. در دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۳۸۱۴۷۰۰۶۲۵ مورخ ۲۰ مرداد ۱۳۹۸ شعبه نامبرده، درباره تجدیدنظرخواهی از دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۳۸۲۵۱۰۰۸۶۵ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ... آمده

۱. مشاهده شده در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۴۰۴ از: <https://davoudabadi.ir/page/0593714>



است: «نظر به اینکه تجدید نظر خوانده (ل.ع) در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۹ وفات یافته و تجدید نظر خواهان در تاریخ ۱۳۹۷/۹/۱۷ دادخواست تجدید نظر خواهی خود را به طرفیت مرحوم مذکور طرح نموده‌اند، با استناد به مواد ۱۰۵ و ۳۳۷ از قانون آیین دادرسی در امور مدنی، تجدید نظر خواهی آنان نسبت به رأی بدوی و به طرفیت آن مرحوم با صدور قرار توقیف دادرسی موقتاً متوقف می‌شود. بدیهی است پس از تعیین جانشین یا وراث مرحوم و درخواست آنها جریان دادرسی با تجدید دادخواست تجدید نظر در خصوص وراث وی ادامه می‌یابد. توضیح اینکه رأی بدوی و نظریه هیأت پنج نفره کارشناسان به وراث آن مرحوم ابلاغ نشده است و در مورد آنها و ایضاً تجدید نظر خواهان نسبت به آنان مهلت تجدید نظر خواهی از تاریخ ابلاغ رأی به وراث شروع می‌گردد...».

لازم به ذکر است اگر در جریان رسیدگی نخستین و اقداماتی که نیاز به ابلاغ و دفاع اصحاب دعوا دارد، یکی از اصحاب دعوا پیش از ابلاغ یا پس از ابلاغ و پیش از انقضای مهلت اقدام، فوت کند، دادگاه تجدیدنظر در ادامه رسیدگی باید با ابلاغ به قائم مقام متوفی و اعطای مهلت به ایشان مطابق مقررات اقدام نماید. برای مثال، اگر یکی از اصحاب دعوا پیش از ابلاغ نظر کارشناس یا ظرف هفت روز پس از ابلاغ فوت کند، باید نظریه کارشناس مطابق قسمت دوم ماده ۲۶۰ ق.آ.د.م به قائم مقام متوفی ابلاغ شود؛ مگر اینکه به نظر دادگاه تجدیدنظر، نظر کارشناسی در تصمیم‌گیری اثر نداشته باشد. بنابراین، همه اقدامات به جز رأی صادر شده (حتی اگر مربوط به پیش از صدور رأی باشد) قابل ترمیم و جبران است. چالش مطرح شده صرفاً به موارد فوت محدود نمی‌شود، بلکه در زمینه «حجر» و «زوال سمت» هریک از اصحاب دعوا (مطابق مواد ۱۰۵ و ۳۳۸ قانون آیین دادرسی مدنی)^۱ نیز مطرح می‌گردد.^۲ برای مثال، هرگاه تجدیدنظر خوانده در جریان دادرسی محجور

۱۲۷



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

تجدیدنظر خواهی
به طرفیت متوفی
و چالش فرا رو

۱. ماده ۳۳۸ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد: «اگر سمت یکی از اشخاصی که به عنوان نمایندگی از قبیل ولایت یا قیمومت و یا وصایت در دعوی دخالت داشته‌اند قبل از انقضاء مدت تجدیدنظر خواهی زائل گردد، مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار به کسی که به این سمت تعیین می‌شود، شروع خواهد شد و اگر زوال این سمت بواسطه رفع حجر باشد، مهلت تجدیدنظر خواهی از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار به کسی که از وی رفع حجر شده است شروع می‌گردد».

۲. در دادنامه شماره ۹-۱۰۵۶ مورخ ۱۳۸۷/۷/۲۵ شعبه نهم تشخیص دیوان عالی کشور آمده است: «در خصوص دادخواست تجدیدنظر اداره کل منابع طبیعی ... نسبت به دادنامه شماره ۸۴-۹۹۲/۸۴-۸۴/۱۰/۲۵ شعبه دهم دادگاه عمومی شهرستان ... به طرفیت آقای حمید ... چون نامبرده (پس از رشد فرزندش در جریان دادرسی) سمتی در دعوا به عنوان اصیل نداشته است قرار رد دادخواست تجدیدنظر نامبرده را صادر و اعلام می‌دارد و پرونده به دادگاه نخستین ارسال می‌گردد که براساس ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نسبت به اصلاح رأی دادگاه و قید نام و نام خانوادگی اصیل در دعوی یادشده اقدام نماید».

شود و دادخواست تجدیدنظر خواهی علیه او تقدیم گردد، با توجه به فقدان اهلیت دفاع از خود، مطابق مقررات مربوطه، باید برای محجور قیّم نصب شود. در این صورت، جریان دادرسی و تجدیدنظر خواهی با نمایندگی قیّم ادامه می‌یابد. در چنین مواردی نیز به نظر می‌رسد رویکرد مندرج در بند «۱.۸» قابل دفاع باشد.

نتیجه گیری

خلاً نسبی قانونی: نبود سازوکار مشخص برای حفظ حقوق تجدیدنظر خواه در صورت قید مشخصات متوفی به جای مشخصات جانشین او.

پیشنهاد تقنینی:

اصلاح مواد ۳۴۱ و ۳۴۵ ق.آ.د.م. با تصریح به اینکه «قید مشخصات متوفی به جای قائم مقام قانونی وی» نیز از مصادیق نقص دادخواست بوده، مستلزم اخطار رفع نقص است.

راهکار قضایی:

دیدگاه قضایی با محوریت «ردّ دادخواست یا ردّ دعوا» به جای «رفع نقص»، نیازمند بازنگری در جهت تأمین عدالت آیینی و حفظ حقوق اصحاب دعواست.

منابع و مأخذ

الف: فارسی

۱. جوزف کوهن، ارنست، دایره‌المعارف بین‌المللی حقوق تطبیقی. پژوهش و برگردان: هادی ملک‌تبار فیروزجائی و حسن محسنی (۱۴۰۳). آیین دادرسی مدنی - مجلد پنجم (دادخواه). چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲. شمس، عبدالله (۱۳۸۵ الف). آیین دادرسی مدنی. جلد دوم، تهران: دراک.
۳. شمس، عبدالله (۱۳۸۵ ب). آیین دادرسی مدنی. جلد سوم، تهران: دراک.
۴. شهسری، غلامرضا؛ خرازی، محمد؛ افتاده، غلامحسین؛ اسداللهی، حسن (۱۳۸۸). مجموعه نظرهای مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه در مسائل مدنی. چاپ اول، تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
۵. غمامی، مجید و محسنی، حسن (۱۳۹۶). آیین دادرسی مدنی فراملی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. فائدی، فیض‌اله (۱۴۰۲). انتقال دعوا. چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۷. متین‌دفتری، احمد (۱۴۰۲). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. چاپ ششم، تهران: مجد.
۸. محسنی، حسن (۱۳۹۳). آیین دادرسی مدنی فرانسه - جلد اول (ترجمه). چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. محسنی، حسن (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی فرانسه - جلد دوم (ترجمه). چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.



ب: الکترونیکی فرانسوی

1. Henry, B. (2025). "Le décès en cours d'instance devant le tribunal judiciaire", Village Justice, Consulté le 9 septembre 2025 de <https://www.village-justice.com/articles/deces-cours-instance-devant-tribunal-judiciaire,52499>.
2. Morenon, R. (2023). "Le décès en cours d'instance", Solent Avocats, Consulté le 10 septembre 2025, à l'adresse [<https://solent-avocats.com/le-deces-en-cours-dinstance/>] (<https://solent-avocats.com/le-deces-en-cours-dinstance/>).

- References

1. Cohen, Ernest J. (2024). International Encyclopedia of Comparative Law, (Translated by: Hadi Malektabar Firozjaei & Hassan Mohseni), Code of Civil Procedure – Vol. 5 (The Claim) (1st ed.) Tehran: Sahami Enteshar Co. (In Persian)
2. Shams, Abdollah (2006a). Code of Civil Procedure. Vol. 2, Tehran: Drak. (In Persian)
3. Shams, Abdollah (2006b). Code of Civil Procedure. Vol. 3, Tehran: Drak. (In Persian)
4. Shahri, Gholamreza; Khorazi, Mohammad; Oftadeh, Gholamhossein; Asadollahi, Hassan. (2009). Collection of Advisory Opinions of the Legal Department of the Judiciary in Civil Matters. (1st ed.). Tehran: Official Gazette of the Islamic Republic of Iran. (In Persian)
5. Ghamami, Majid & Mohseni, Hassan (2017). Transnational Civil Procedure. Tehran: Sahami-e Enteshar Publishing Company. (In Persian).
6. Ghaedi, Feyzollah (2023). Assignment of Lawsuit. (2nd ed.), Tehran: Sahami Enteshar Co. (In Persian)
7. Matin Daftari, Ahmad (2023). Code of Civil and Commercial Procedure. (6th ed.), Tehran: Majd Publications. (In Persian)
8. Mohseni, Hassan (2014). French Code of Civil Procedure – Vol. 1. (Translate) (2nd ed.). Tehran: Sahami Enteshar Co. (In Persian)
9. Mohseni, Hassan (2015). French Code of Civil Procedure – Vol. 2. (Translate) (1st ed.), Tehran: Sahami Enteshar Co. (In Persian).

- Electronic resources

1. Henry, B. (2025). "Death During Proceedings Before the Judicial Court". In French, Village Justice, Accessed on September 9, 2025, from <https://www.village-justice.com/articles/deces-cours-instance-devant-tribunal-judiciaire,52499>.
2. Morenon, R. (2023). "Death During Proceedings". Solent Avocats, In french, Accessed on September 10, 2025, from <https://solent-avocats.com/le-deces-en-cours-dinstance/>.

۱۲۹



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

تجدید نظرخواهی
به طرفیت متوفی
و چالش فرا رو